

تبارشناسی اسطوره در قرآن با نگره روایت طوفان نوح

قاسم محسنی مری^۱، اکبر توحیدلو^۲، علیرضا دل افکار^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

اسطوره فرآورده‌هایی از فرآیندهای تعاملات انسانی در نظام‌های گفتمانی متعدد است که در پیوند با رهیافت‌های مختلف شناختی - هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی - در دگرگونی نظریه‌ها قرار دارد. تنوع نظریه‌های مدرن، اسطوره را از حالت شناختی بسیط به همراه ارزش دآوری - افسانه و اباطیل - خارج ساخته است. اسطوره طوفان به مثابه کهن الگوی بشری دارای بن مایه‌های جهانی و مضمون‌های تکرار شونده است. این پدیده‌روایی در نظام‌های فرهنگی متفاوت در پیوند با پارادایم‌های مختلف فکری و نظام حاکم گفتمانی در توالی خطی زمانی و مکانی، دارای روایت‌های مختلفی است. این تفاوت‌های روایی در روایت قرآنی طوفان هم ظهوری برجسته دارد. این جستار کوشش می‌کند به چستی اسطوره در دوران پساستنی و پویایی آن در معناشناختی و خویشکاریش در قرآن به منظور دریافت تبار کهن الگوی روایت طوفان در نسبت با روایات پیشینی بپردازد. بنابراین تبارشناسی روایت قرآنی طوفان، از یک سو به بازخوانی نگره قرآن به اسطوره با رویکرد متن محورانه به انضمام حاشیه بر متن و صورت‌بندی نظام گفتمانی آن می‌پردازد، و از سوی دیگر ظهورات متنوع و دگردیس‌های روایت طوفان در متون پیشینی - از جمله روایات میان رودان - بازخوانی و تفاوت‌های حداقلی ساختاری و درون مایه‌ای آن را بازشناسی می‌کند.

کلید واژه‌ها: اسطوره، طوفان نوح، کهن الگو، روایت، اوتنایشتم، زیو سودرا

۱. دانشجوی دوره دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب (نویسنده مسئول)؛

goshadandish@gmail.com

tohidlou53@gmail.com

delafkar@pnu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور پاکدشت؛

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران؛

بیان مسأله

آگاهی از تاریخ علم و واکاوی دوران شکوفایی آن، در ارایه الگوهای مناسب برای باز خوانی روایات انسان کهن - اسطوره - تاثیرگذار است. این نگره نوین به اسطوره آن را از جنبه داوری اباطیلی و همانندنگاری با افسانه‌پردازی انسان بدوی می‌رهاند و آن را فراورده‌ای از تعامل تمنای بشر برای شناخت جهان پیرامون - هستی‌شناختی^۱ و درون‌سازی آن به عنوان فاعل شناسا- معرفت‌شناسی^۲ باز خوانی کند و دگرذیسی‌های روایات اسطوره‌ای را براساس الگو‌واره‌های فکری - فرهنگی و نظام‌های گفتمانی جست‌وجو می‌کند. در این نظام اندیشه‌ای روایات اسطوره خوانش متفاوتی می‌یابند. گرچه - به نظر - اسطوره‌ها دارا بن مایه‌های مشترکی اند و بسان تعداد کلمات محدود، بی‌نهایت جمله می‌سازند، اسطوره نیز از بن مایه‌های محدود، در نظام‌های گفتمانی متعدد، صورت‌های مختلفی از یک روایت را باز تولید می‌کنند.

اسطوره طوفان هرچند روایتی از آغاز تکون جهان نیست، اما بنابر تراژدی گسستی که در جریان زندگانی بر روی زمین پدید آورد- با انضمام یاد آوری رستاخیز و حیات نوین- مرحله‌ای بسیار مهم در اسطوره‌شناسی تطبیقی فرهنگ‌های مختلف است. بن مایه‌های اسطوره طوفان با تصمیم خدایان برای تنبیه و هلاکت باشندگان / نجات یافتگان انسانی- با دلایل متعدد، هیاهوی غیرقابل تحمل آدمیان، گناه و شرارت انسان و یا کفر - با التفات خدای واحد و یا یکی از ایزدان همراه می‌شود و قهرمان روایت به همراه کسان و انواع رستنی‌ها و حیوانات از خشم در امان می‌مانند و حیات نوین را آغاز می‌کنند. این روایت همبسته با اقتضایات تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی دچار دگرذیسی و دگرگونی شد و

۱. Ontology: براساس دیدگاه هستی‌شناختی اسطوره‌ای، نظم جهان طبیعی همبسته با نظام کیهانی است که با کارگزاری و کنش‌گری خدایان و ایزدان انتظام یافت. (برای نمونه نک: به جو و دیگران، ۲۱۰-۲۱۲ و بهار، ۲۶ و Marcus '1981-1995' 114).

2. Epistemology

در ساختارهای متفاوتی باز تولید گردید. رویکرد تبارشناسانه داستان طوفان به دنبال ریشه‌یابی این تحولات و برآیش در نظام گفتمانی قرآن کریم است.

پژوهش حاضر ضمن بررسی معناشناختی اسطوره در دنیای پسامدرن و رهیافت‌های مختلف‌شناختی - معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی - به آن، به بازخوانی اسطوره در قرآن می‌پردازد و با رویکرد متن‌محورانه با لحاظ سیاق و بافتار آیات، دیدگاه قرآن را در مورد اسطوره بیان می‌دارد و سپس در قالب نظام‌های گفتمانی به بازنگری اسطوره طوفان می‌پردازد. بنابراین پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از نوشتار متعدد در این خصوص، با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است؛

الف - براساس نظام اندیشه‌ای - فرهنگی قرآن کریم، اسطوره چگونه خوانش می‌گردد؟

ب - واگرایی روایت طوفان در قرآن کریم در نسبت با روایات پیشینی از چیست؟

پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر براساس رهیافت پسامدرن به اسطوره به عنوان پدیده کهن الگو، به دنبال ارائه الگوی مناسب در توصیف و تبیین تبار روایت طوفان در قرآن است. برای دستیابی به این پارادایم از یک‌سو بازخوانی آثار اسطوره‌شناسی - هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی - برای فهم اسطوره و دریافت نظریه‌ها ضروری می‌نماید.^۱

۱. برخی از این سنخ آثار عبارت‌اند از: مجموعه آثار میرچا الیاده - اسطوره، بازگشت جاودانه (۱۳۸۴)، مقدس و نامقدس (۱۳۸۰) و چشم‌انداز اسطوره‌ای (۱۳۶۲) - جهان اسطوره‌شناسی، اسطوره، رمز در اندیشه الیاده (۱۳۸۴) و آیین و اسطوره (۱۳۸۹) از جلال ستاری، ارنست کاسیرر، فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک، اندیشه اسطوره (۱۳۷۸)، مهوش واحد دوست، رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی (۱۳۸۱) و رژ بایستد، دانش اساطیر (۱۳۷۵)، داریوش شایگان، بت‌های ذهنی و خاطره‌های ازلی (۱۳۸۰).

از سوی دیگر آثار و مقالات متعدد درباره روایت طوفان نوح از جهت واقعیت یا اسطوره - استعاره‌ای - می‌توان به کتاب: الفن القصصی فی القرآن الکریم، احمد خلف الله (۱۹۹۹م)، طوفان نوح بین الحقیقه و الاسطوره، فواد قزاقچی (۲۰۰۵م)، عبدالرزاق الراوی، طوفان نوح بین الاساطیر و الآثار و القرآن (۲۰۱۱م)، چارلز برلتنز، کشتی گمشده نوح (۱۳۷۱) و مقاله بررسی مفهوم اسطوره در سنت اسلامی، تاملی در وجوه تمایز معنای قرآن و فهم

این پژوهش ضمن بهره‌مندی از همه آثار از الگو نظام گفتمانی و رهیافت متن محورانه به تبارشناسی - به معنای بررسی و شناخت سیر تاریخی یک خانواده از نظر خویشاوندی و نسب است تا جایگاه آن در طرح بزرگ سیر خویشاوندی و نسب خانوادگی تعیین گردد - اسطوره در قرآن و روایت طوفان نوح در آن پرداخته است.

اسطوره در لغت

بیشتر واژه‌شناسان عرب، اسطوره را از جهت تبارشناسی لغوی از سطر در معنای کتب/نوشتن^۱ می‌دانند و بر این پندارند که اسطوره، اسطاره، اسطیره مفرد اساطیر است. (برای نمونه نک: فراهیدی، ۸۱۸، راغب اصفهانی، ۲۳۷، ۷۳/۳، ابن‌منظور، ۳۶۳/۴) و عده‌ای برای آن مفرد بودن را قائل نیستند و معتقدند اساطیر جمع‌الجمع (سطر) است و جمع سطر، اسطوره یا اسطار می‌باشد. (نک: همانجا)

اسطوره در زبان فارسی به سخن بی‌بنیاد و کلام پریشان آمده است.^۲ (نک: دهخدا،

پدیدارشناسانه اسطوره، سیدکمال حاج سید جوادی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

تحلیل تطبیقی طوفان نوح در متون پیشینی برای دریافت همسانی و ناهمسانی‌های عناصر موجود در روایات می‌توان مقالات ذیل را نام برد؛

تحلیل تطبیقی طوفان نوح در تورات و قرآن، جلیل پروین و محمدعلی مهدوی‌راد (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی داستان نوح تا شروع طوفان در قرآن و سفر پیدایش، عباس همای (۱۳۸۵)، طوفان نوح در اسطوره‌های سومری و بابلی و مقایسه آن با تورات و قرآن، جمشید شیخانی (۱۳۹۷). این مقالات به جنبه‌های تاریخی - دینی روایات طوفان پرداخته‌اند.

۱. لغت‌شناسان در بحث اسطوره صرفاً رویکردی معناشناختی نداشته‌اند بلکه با ملاحظات آن را با ترکیب اباطیل، اکاذیب، ساختگی، بی‌سامان و افسانه‌ای همراه ساختند. به نظر می‌رسد ترکیب اسطوره با چنین قیودی ناشی از پیش فرض‌های لغت‌پژوهان با تاسی از مفسران باشد، و برای توجیه معنای مورد انتظارشان آن را در قالب صیغه‌های متنوع و با عبارات و جملات بیان کردند؛ بسان، سطر تسطیرا، سطر علینا فلان... (نک: فراهیدی، ۸۱۸؛ الراغب الاصفهانی، ۲۳۷؛ ابن فارس، ۷۲/۳؛ طریحی، ۳۳۰/۳؛ ابن منظور، ۳۶۳/۴)

۲. واژه پهلوی/Sture سطر، خط و نوشته؛ این اندیشه را تقویت می‌کند که ممکن است نفوذ زبان آرامی، این واژه را به عربستان آورده باشد. (نک: آرتور، جفری، ۲۵۳)

ذیل مدخل اسطوره) برخی آن را برگرفته از زبان سانسکریت، سوترا^۱ در معنای مقوله مجموعه پندها و نصایح، هدایت و داستان - که کارکرد آموزش روحانی داشت - می‌دانند که پیشتر در نوشته‌های بودایی، هندویی و چین هم به کار رفته است. (نک: بختیاری، علیقلی، ۱۶۵)

گروهی نیز اسطوره را معرب ایستوریا^۲ که در زبان انگلیسی^۳ تاریخ در معنای داستان و روایت دانسته‌اند. (نک: رضایی، مهدی، ۲۳ و دریا بندری، ۱۹۱) البته این پنداره که اسطوره معادل میتوس^۴ در کلام یونان به معنای داستان، گفت‌وگو، سخن و روایت اطلاق می‌گردد را نمی‌توان نادیده انگاشت. (نک: وارنر، رکس، ۱۵) به هر روی آراء پژوهشیان لغت درباره ریشه و ساختار لغوی و معنای آن متنوع است و نمی‌توان به قطعیت معنایی آن دست یافت اما آن چه در آثار این دانشوران می‌توان نقطه اشتراکی همه آرا در نظر گرفت، اسطوره در معنا داستان و روایت است.

مفهوم‌شناسی اصطلاحی اسطوره

تحلیل شناختی اسطوره وابسته به توالی خطی زمانی است. دنیای پیشاقرن نوزدهم میلادی، اسطوره الگویی کهن و باستانی با ساز و کار کهنه و از کار افتاده می‌دانست که به افسانه، خیال پردازی‌های شاعرانه پراکنده و کم و بیش بی‌معنا بسان خواب و رویا می‌نمود که با تکامل و برآیش علوم، اسطوره در قالبی معنادار پدیدار گشت و توانست در درک ساز و کارهای درونی فرهنگ‌ها و جوامع انسانی راهنما باشد. جهان پسا قرن نوزده، نگاه بسیط افسانه‌وار و تحکم‌آمیز اباطیلی اسطوره را به کنار نهاد و درب نگرش نوینی برآن گشود. این گشودگی در جستاری تامل برانگیز در پی مفهوم مناسب برای اسطوره، چالش‌های تازه‌ای را ایجاد کرد. پژوهشیان اسطوره در پی معناداری آن - مابه‌ازای عین و

2. sutra

3. Istoria

3. History

4. Mythos

ذهن، حقیقت یا نماد - با روش‌های برخاسته از انسان‌شناسی نوین که تکونی از ساحات وجود آدمی بسان ذهن / زبان‌شناسی، حس / تجربه و شهود جسمانی، احساسات عواطف / روان‌شناسی، عقل / فلسفه یا استدلال با رویکردهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه به دنبال خوانشی سازگار از اسطوره در نسبت با خدا، انسان و طبیعت بودند. تنوع زوایای شناختی (درون انسانی) در پیوند با سایر ملاحظات اجتماعی انسان به عنوان فاعل شناسا از یک سو و از سوی دیگر ذو ابعاد بودن اسطوره از حیث وجود خاستگاهی شناختی، موضوع، ماهیت، فرآیندی و فرآورده‌ای و کارکردی مفهوم اصطلاحی اسطوره را دچار پریشانی کرد. این پریشان مانی اصطلاحی اسطوره، گستره‌ای از تعاریف همانند پندار پاره‌های گسسته و مایه‌های خام از گونه‌ای جهان‌شناسی رازآمیز باستانی را فراهم کرد. اسطوره پژوهان اسطوره را با سه محوریت عمده خاستگاهی، موضوعی و کارکردی مورد توجه قرار دادند اما با تنوع شناختی پیش گفته به انضمام پویش هرمنوتیکی تاریخی نظریه پردازی‌های ناهمسان و متفاوتی ارائه کردند. برای نمونه خاستگاه اسطوره با رهیافت میرچا الیاده^۱ ازلی است (Eliade، ۵) و با دیدگاه تایلور^۲ که اسطوره را با فلسفه بدوی تبیین می‌کند نقطه آغازینی از جهت توالی زمانی و مکانی خاصی برای آن نیست و ارنست کاسیرر^۳ با رهیافت انتزاعی، ذهنی و جهان انسانی با آن روبه‌رو است، خاستگاهش را در

۱. میرچا الیاده / Mircea Eliade ۱۹۰۷-۱۹۸۶ م، انسان‌شناس و دین پژوه نامدار رومانی است.

۲. ادوارد بارنت تایلور، Edward Burnett Tylor، ۱۸۳۲-۱۹۱۷ م، انسان‌شناس بریتانیایی است. وی از نمایندگان طراز اول ایده مغایرت علم و اسطوره است. تایلور اسطوره را در ذیل دین جای می‌دهد و هر دو را در ذیل فلسفه می‌نشانند. فلسفه بدوی، همان دین بدوی است و فلسفه مدرن شامل دین و علم است. و دین مدرن دارای عناصر مابعد الطبیعه و اخلاق می‌داند و این دو را در دین بدوی جایی ندارند (نک: سگال، رابرت، ۴۷-۵۵).

۳. ارنست کاسیرر / Ernest Cassirer، ۱۸۷۴-۱۹۴۵ م، فیلسوف نوکانت آلمانی و تاریخ نگار فلسفه غرب است و استاد لئو استروس و هانری کربن می‌باشد. وی اسطوره را به رغم صورت‌های متعدد، پدیده‌ای ساده می‌انگاشت که برای علت وجودی آن به تبیین روان‌شناختی و یا فلسفه پیچیده‌ای نیاز نیست. هرچند اسطوره، محصول تامل انسانی نیست ولی نمی‌توان آن را به تمامی فرآورده‌های تخیلی دانست. (برای بیشتر دانستن «ک، کاسیرر، ارنست، ۶۷-۶۸).

درون آدمیان و در ادراک نظری جست و جو می‌کند. (نک: سگال، رابرت، ۲۲-۲۵)

رویکرد هستی‌شناسانه اسطوره (الیاده) یادآور ساختار مثل افلاطونی است. با این توضیح که تمامی رخدادها و حوادث و فرآورده‌هایی از یک فرآیند و کنش در عالم مثال - عالم خدایان و قهرمانان - می‌باشند. وجود اصیل یا تاریخی ازلی در شکل یک اسطوره آفرینش آغاز می‌گردد. انسان به نحو آگاهانه اعمال نمونه ازلی خدایان و نیاکان فرهنگی را تکرار می‌کند. تکرار الگوی مثالی سبب معنادار شدن اعمال انسانی می‌گردد. (الیاده، ۳۴)

مطابق الگوی مثالی، گیتی و حوادث آن، شکل مثالی و تقلیدی و تکرار شدنی از عالم خدایان که حرکت از آنجا آغاز شده است و تحقق آن در گیتی تمثیل یافته است. بنابراین اسطوره را می‌توان تلاش ابتدایی انسانی دانست برای فهم آنچه در گیتی می‌گذرد. (نک: ستاری، ۷) و یا دانش‌های اولیه بشر در چگونگی تکون کیهان به شکل نمادینی را بیان می‌کند. این پندار هستی‌شناختی اسطوره در تقابل با رهیافت اسطوره - اسطوره به مثابه علم - متفاوت می‌نماید. این دیدگاه تقابل دو جهان - بدوی و مدرن - را به تصویری می‌کشاند. به نظر می‌رسد این رهیافت با پوشش هرمنوتیکی تاریخی به اسطوره می‌نگرد. بر پایه این نگره، اسطوره همان روایت‌های انسانی از امور عینی و انضمامی است و این روایت‌ها به لحاظ معرفتی در حال ضرورت و شدن می‌باشد. زیرا این روایت در اسطوره دستاوردهای بشری هستند که ماهیت تاریخی دارند همراه باشند روح و عمل انسانی، در فرآیند دائمی رشد و فرگشت/ تکامل قرار می‌گیرند. (نک: فروند زولین، ۷۷)

این برآیند انسانی، خود را با انگاره‌های متفاوتی می‌نمایاند، چنانچه در دین بدوی اسطوره‌ی خدایان موجودات مادی انگاشته شده و منشا آثار طبیعی می‌باشند اما در انگاره دین مدرن، خدایان موجودات غیرمادی و هر معلول طبیعی دارای علت طبیعی هستند. (نک: سگال، رابرت، ۵۳)

تلقی نوین علمی کنترل عالم طبیعی توسط خدایان بر افتاد و علم بر اساس گزاره‌های دینی / اسطوره‌ای توجیه نیافت بلکه گزاره‌های دینی براساس یافته‌های

علمی داوری شد. در این رویارویی علمی به اسطوره، دیدگاه‌های متفاوت افراطی^۱، و متعادل تکون یافت. در این بین رهیافت متعادلانه به دنبال آشتی میان اسطوره و علم مدرن شد و کوشید عناصر و مولفه‌هایی که در تناقض علم مدرن هستند حذف یا به نحو هوشمندانه‌ای از نوع براساس علمی تفسیر شوند. در این گفتمان اسطوره به لحاظ علمی قابل اعتماد می‌شود. با این توضیح - بسان - داستان طوفان نوح از حیث بودگی و هستی‌شناختی غیرقابل انکار است اما از جهت معرفت‌شناسانه علمی - تجربی - جزئیات آن ممکن است صادق نباشد. بدین ترتیب در این پارادایم آشتی‌جویانه، شاید نوح به عنوان قهرمان داستان و کشتی چوبی با آن توانمندی که بتواند در مقابل طوفان مقاومت کند و حجم وسیع از حیوانات را در خود جای دهد و سایر جزئیات واقعی نباشند اما رخداد طوفان قطعیت دارد. (نک: سگال، رابرت، ۴۲-۴۳)

از حیث بودگی و هستی‌شناختی غیر قابل انکار است اما از جهت معرفت‌شناسانه علمی - تجربی - جزئیات آن ممکن است صادق نباشد. بدین ترتیب در این پارادایم آشتی‌جویانه، شاید نوح به عنوان قهرمان داستان و کشتی چوبی با آن توانمندی که بتواند در مقابل طوفان مقاومت کند و حجم وسیع از حیوانات را در خود جای دهد و سایر جزئیات واقعی نباشند اما رخداد طوفان قطعیت دارد. (نک: سگال، رابرت، ۴۲-۴۳)

اسطوره طوفان در این گفتمان - اسطوره به مثابه علم با رهیافت آشتی‌جویانه - به دنبال چیستی و چگونگی رخداد به لحاظ طبیعی نیست، بلکه در پی آموزه‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی است. (نک: همو، ۵۳) چنین رویکردی به روایت اسطوره‌ای از نگرهی فلسفه‌ی آیدیالیسم بهره‌مند است و به روایت / اسطوره، نگرش تمثیل‌گرایانه داشته و آن را

۱. در غرب مخالفت با اسطوره، دست کم به افلاطون برمی‌گردد. افلاطون اسطوره را مغایر با اخلاق می‌دانست، زیرا اسطوره نمایانگر رفتارهای غیراخلاقی خدایان است و چون عالم طبیعی در کنترل خدایان بوده و روابط خدایان تعیین‌کننده روابط در عالم طبیعت از جمله روابط آدمیان بود. (نک: سگال، رابرت، ۳۹-۴۰).

نمادپردازی^۱ برخی از حقایق سرمدی و متعالی می‌داند. (نک: مختاریان، ۱۷۸) این دیدگاه نمادگرایانه به روایات اسطوره‌ای در حوزه نقد ادبی هم مورد توجه پژوهندگان قرار گرفت. در برابر رهیافت علمی به اسطوره - آشتی‌جویانه و تمثیل‌وار - نگره عقل‌گرایانه درباره انسان کهن وجود دارد که تلاش دارد بسان فیلسوفان از ابزارهای عقلانی بهره گیرد تا به تفسیر جهان و پدیده‌ها پردازد و روایتش را مظهر اندیشه بدوی بداند. کلود لوی استراوس^۲ (۱۹۰۸-۲۰۰۹م) انسان‌شناس ساختارگرای فرانسوی اندیشه بدوی را انضمامی می‌داند که با پدیده‌ها به صورت کیفی و بر جنبه‌های قابل مشاهده در ارتباط است، برخلاف اندیشه مدرن که انتزاعی و به پدیده‌ها به نحو کمی و غیرقابل مشاهده می‌پردازد نگریده است. به باور وی کاربردی انسان بدوی از کیفیات ادراک را با مهارت می‌داند که اندیشه مدرن در زمان زایش آنها را از علم بیرون کرده است. وی حیثیت علمی بودن اسطوره را کمتر از علم مدرن نمی‌داند و وجوه آدمیان را در قالب طبقه‌بندی‌های جفت و متقابل دانسته و آنها را به عالم فرافکنی می‌کند و آنها را ساختار می‌نامد. (نک: سگال، رابرت، ۹۲-۹۵ و لوی استراوس، ۱۳-۱۵)

تمامی رهیافت‌ها - علمی، فلسفی، واقعیت‌گرا و آیدئالیست - به اسطوره در جهت تبیین ارتباط سه‌گانه - خدا، انسان و طبیعت - است و رفتار مناسبی انسان بدوی در این راستا قابل فهم است. در نظام اسطوره‌ای به مثابه مناسب‌گرا^۳ اسطوره‌ها امری قائم به ذات نیستند

۱. رویکرد نقد ادبی به اسطوره - نمادگرایانه - مورد توجه پژوهندگان بوده است؛ نوروتراپ فرای / Northrop Frye، مود بودکین / Maud Bodkin، فیلیپ ویلرایت / Philip Wheelwright اسطوره را به منزله نمادپردازی پیش نمونه‌های همگانی / Universal Archetypes و صورت‌های ذهنی آغازین / primitive Images دانسته که از ناخودآگاه جمعی برمی‌خیزد، جدی تلقی نمودند. در این تعبیر نمادها فاقد ارزش واقعی‌اند و تنها ارزش آنها، اخلاقی و شاعرانه است. (نک: مختاریان، بهار، ۱۷۸)

۲. کلود لوی استروس / Claude. Levi Strauss، ۱۹۰۹-۲۰۰۹م، قوم‌شناس، انسان‌شناس ساختارگرای فرانسوی اسطوره را زبانی می‌دانست. زیرا اسطوره برای آنکه وجود داشته باشد باید روایت گردد و بسان دوسوسور به ساختار زبانی باور داشت و این ساختار زبانی به انضمام مولفه‌های جدید از منظر ساختارگرایی به اسطوره پرداخت. (نک: استروی، لوی، ۱۰ به بعد).

۳. Myth Ritualistic / ویلیام رابرتسون اسمیت / William Robertson smith، ۱۸۴۶-۱۸۹۴م، متخصص فرهنگ و

بلکه همبسته با مناسک می‌باشند و رفتار مناسکی به دنبال تسلط بر طبیعت و پدیده‌ها است. بر پایه تفکر مناسک‌گرایی، کهن الگوی جادو برای دفاع و سلطه به طبیعت شکل می‌گیرد. (نک: همو، ۱۸۲-۱۸۶) این امور مناسکی اسطوره‌ای بعدها به توصیفی نمادین از فرآیندهای طبیعی بدل گشتند.

بنابراین صورت‌های متفاوت نگرشی بسان ساده لوح^۱ نادانی بشر (نک: کاسیرر، ۶۷) یا بازتاب دهنده رویدادهای تاریخی با مضمون‌های تکرار شونده (نک: هنریتا مک کال، ۱۰۲) و سایر نظریه‌ها به دلیل رویکردهای خاص، تعریف اسطوره را دچار دگرگونش کرده است. به هر روی می‌توان گفت؛ اسطوره، روایت معنادار انسان کهن از جهان، و رخداد‌های آن به همراه رفتار مناسکی که با پویش هرمنوتیکی می‌توان به انسان امروزمین پیوند داد.

اسطوره در گفتمان قرآن

از ظاهر فرهنگ قرآن و برداشت‌های مفسرانه از آیات الهی چنین بر می‌آید که اسطوره دارای بار معنایی منفی و فاقد حقیقت انضمامی و عینی است. بر این اساس تطبیق روایت‌ها و داستان‌های قرآنی با نگره اسطوره‌ای را نادرست می‌نمایانند و "اساطیر الاولین" خوانده شدن کلام الهی از سوی مشرکان را نوعی نگاه منفی قرآن به اسطوره تلقی کردند.

براساس گفتمان قرآن، واکنش سلبی به اسطوره ناشی از الگو واره و نظام خاص حاکم بر قرآن و فضای نزول است. این فضا و بافتار ناشی از نوع رهیافت معرفتی و کارکردی اسطوره در بین خوانشگران عصر نزول دارد و قرآن کریم آن را بازتاب داده است. ترکیب "اساطیر الاولین" که نه بار در قرآن به رفته، به عنوان واکنشی در مقابل کنش خصمانه و مشرکانه، مشرکان در نسبت وحی، خدا و پیامبر(ص) است. مجنون و مفتون^۲ خواندن

زبان عبری و کتاب مقدس، اسکاتلندی، نظریه مناسک‌گرایی را مطرح کرد.

1. Simplicity

۱. سوره القلم، ۱۵.

پیامبر(ص) و نسبت‌هایی بسان؛ "سحر مبین"^۱، "افک قدیم"^۲ و "اساطیر الاولین"^۳ به قرآن کریم نمونه‌هایی از پنداره‌های اتهام‌آمیز خوانش گران مشرک می‌باشد. افزون بر آن، انتساب فرآیند و فرآورده‌های وحیانی به عالم غیبی که در دسترس اجنه، سحر و جادو اند و دریافت این پیام‌های غیبی^۴ از جانب ساحران، کاهنان و شاعران به شکل رایج و عادی نگره عموم مخالفینی بود که دریافت وحی را نیز بسان رفتار شاعران و کاهنان امری معمول تلقی می‌کردند. دروغ پنداری آیات الهی^۵، انکار معاد توسط مشرکان به دلیل تحقق نیافتن امثال این وعده و وعیده‌های درباره گذشتگان و پدرانشان^۶ گونه دیگر از پنداره اسطوره انگاری قرآن بود. هر چند قرآن کریم دلیل این انکار را وجود زنگار در قلب آنان و مکر و فریب‌شان در جهت پراکنده کردن مردم از اطراف پیامبر(ص) می‌داند.^۷

قرآن کریم در سوره فرقان آیات ۴-۶ به روشنی، انگاره اسطوره را از جانب گویندگان آن پردازش می‌کند؛ که به پندار آنان قرآن دروغی به هم بافته آورنده آن است و عده‌ای در این راستا به او کمک می‌کنند که از صبح تا شام آیات را به او املاء کنند. خداوند در پاسخ به این کنش مشرکان، آیات الهی را از جانب کسی می‌داند که دانای نهان و غیب موجودات در آسمان و زمین است. این آیات به باز تعریف اسطوره در گفتمان عصر نزول می‌پردازند، که دارای مولفه‌های غیب‌انگارانه خاصی که دسترسی به آن برای گروه ویژه - کاهنان، ساحران و شاعران - عادی و شایع بوده است (نک: نکونام، ۱۱۵-۱۳۰) و مخالفین پیامبر(ص) با این مکانیسم وحی پیامبرانه را می‌سنجیدند و به آن مواجهت انکارانه داشتند

۲. سوره الاحقاف، ۷.

۳. سوره الاحقاف، ۱۱.

۴. سوره الاحقاف، ۱۷.

۵. سوره الانفال، ۳۱.

۶. سوره الانفال، ۳۲.

۷. سوره النمل، ۶۸ و المومنون، ۸۳.

۸. سوره الانفال، ۳۰ و سوره النحل، ۲۲ و ۲۶، سوره الانعام، ۲۵.

و نمی‌توانستند وحی پیامبرانه را با مکانیسمی غیر از فرهنگ رایج خود که هم در شکل فرآیندی و هم فرآورده‌ای تفاوت داشت بپذیرند. مفسران قرآن کریم با ارجاع به آیات - پیش گفته - با پیروی از توالی خطی تاریخی از یکدیگر، "اساطیر الاولین" را بنابر روایتی از نضر بن حارث^۱ به "احادیث الاولین و کذبهم"، "اخبار الاولین و کذبهم" و به "اکاذیب الاولین" با نگره قدح به قرآن از جانب مشرکان تفسیر کردند. (نک: مقاتل بن سلیمان بلخی، ۴۶۳/۲ و ۶۳/۳، طبری، ۱۵۱/۹، قمی، ۳۸۳/۱، زمخشری، ۶۰۱/۲، طبرسی، ۱۳۲/۱۹ و ۵۰۲/۱۰، شیخ طوسی، ۷۸/۱۰، امام فخر رازی، ۸۷/۳۱ و طباطبایی، ۲۰۴/۱۸ و ۳۷۲/۱۹ و ۲۳۳/۲۰) به نظر می‌رسد مفسران - متقدم و متاخر - در نقل تفسیر "اساطیر الاولین" بدون توجه به سیاق و بافتار متن و سایر روابط زبان شناختی از یکدیگر پیروی کردند. هر چند تفسیر مشترک آنان در خوانش اساطیر به اخبار و احادیث معنای لغوی اسطوره را به روایت تقویت می‌کند اما دروغین خواندن آن ناشی از درک انسان پیشامدرن از اسطوره است.

برخی از قرآن پژوهان معاصر - احمد خلف‌الله - اسطوره را روش نوین قرآن در رویارویی حیات ادبی مکه به شما می‌آورد و آن را نوگرایی ادبی می‌داند که تا آن زمان مردم مکه با آن آشنایی نداشتند. وی به همین دلیل سبک ادبی قرآن را اعجاز دانسته است. (نک: خلف‌الله، ۳۰۷) به باور او روایت و مواد آن اهمیتی ندارند بلکه آنچه مهم است اهداف و اغراض در پس آن است. عمده اغراض این روایات ادبی، تاثیر آن بر وجدان، تحریک انگیزشی - عاطفی، بر انگیزختگی قوه خیال و تاثرات عقلی آن بر مخاطبان آن می‌داند. (نک: همو، ۱۵۲-۱۵۳)

گرچه خلف‌الله اسطوره را در معنای روایت می‌داند ولی آن را در شکل خاصی -

۱. نضر بن حارث برای تجارت به فارس رفت و آمد کرد و مردم آنجا را دید که انجیل می‌خوانند و رکوع و سجود می‌کنند. وی در بازگشت به مکه، رفتاری مشابه از پیامبر(ص) دید و پنداشت که خودش نیز می‌تواند این کلام را بگوید؛ (نک: طبری، ۱۵۱/۹ و مقاتل بن سلیمان، ۵۵۵/۱).

روایت ادبی- فرو کاهش می‌دهد. در این دیدگاه اسطوره را روایتی از رخدادها در توالی خطی زمانی و مکانی انسان کهن در نظر نمی‌گیرد که بنیان ساختاریش انضمامی و در عین حال همراه با کنش انسانی است. (نک: الیاده، ۱۶) بلکه نوعی قصه هنری مبتنی بر تخیل که شکل کارکردی آن تحریک وجدان مخاطبین است. نگره وی به نظر آید یالیستی مبتنی بر تمثیل و نمادنگارانه است.

خلف‌الله هرچند رویکرد معرفت‌شناختی - نمادین انگار - و کارکردی - تحریکی - به اسطوره دارد ولی رهیافت هستی‌شناختی / خاستگاهی وی ناقص می‌باشد. زیرا قرآن‌کریم در عین حال که اندیشه مخالفین را در چگونه پنداشت اسطوره را انعکاس می‌دهد، رویکرد هستی‌شناختی خود را براساس نظام گفتمانی - توحید محورانه - را هم بیان می‌دارد. (ایزوتسو؛ توشیهیکو، ۳۶) نادیده‌نگاری تبارشناسی روایات / داستان قرآنی و پردازش به رویکرد ادبی که ناشی از تجربه زیسته وی است (دانشنامه جهان اسلام، ذیل خلف‌الله) و خودبستگی در این رویکرد وی را از دریافت واقعیت باز داشت؛ به این معنی که نگره ادبی خود از سرشت زبانی خاصی بر پایه کهن‌الگو^۱ تبعیت می‌کند که از ساحت شناختی روان‌شناسانه تحلیلی بهره دارد. بر این اساس روایات اسطوره ای در عصر تکون خویش دارای اهمیت و جلالت بوده و در نهایت با توالی زمانی به دلایل متعدد از جمله فراموشی در ناخود آگاه جمعی آدمیان انتقال یافت و تنها از طریق ادبیات، بر ذهن و زبان نوع بشر جاری گشت که برای القای مفاهیم و بیان مقاصد از نشانه و نمایه به صورت نماد در آمده است. (نک: الیاده، ۱۵-۱۷) با این توضیح روشن می‌گردد که نظریه خلف‌الله از زمان‌پریشی بین خاستگاه/ تبار روایت و خوانش آن مبتلاست. بنابر این نظریه خلف‌الله از یک پارادیم خاص - روایت ادبی - بهره دارد و تلاش دارد آن را بر سایر الگوها تحمیل کند حال آن

۱. آرکی تایپ / Archetypes در فارسی به کهن‌الگو، نمونه ازلی، کهن نمونه، صورت مثالی یا ازلی و نسخه باستانی ترجمه کرده‌اند. این کهن‌الگوها، مضامین و تصاویر و یا الگوهایی‌اند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگ‌های متفاوت القا می‌کنند. (نک: قائمی، فرزاد، ۳۴-۳۶؛ یونگ، کارل گوستاو، ۹۶-۹۷)

که اسطوره / روایت قرآنی می‌تواند از الگوهای متنوع معرفتی بسان تبارشناسانه سود ببرد. انگاره خوانش ادبی احمد خلف الله با رهیافت روایت‌شناسی پسا مدرن هم در تعارض است؛ براساس نگره روایت‌شناسی (نظریه ادبی) هر داستانی یا روایتی دارای دو سطح، داستان و متن / گفتمان، می‌باشند. (نک: حری، ابوالفضل، ۱۰۹)

روایت‌ها در سطح داستان، رخدادها و حوادثی هستند که ممکن است در عالم عین و یا ذهن روی داده باشند که برای بازشناسی آن نیازمند به علوم متعدد از جمله دیرینه‌شناسی و علوم مرتبط با آن است. اما روایت در سطح متن یا گفتمان، بازخوانی آن رخداد از دریچه زاویه دید راوی یا کانونی شدگی است. بنابراین، روایت طوفان نوح در قرآن نوعی بازخوانی نوین از حادثه طوفان در سطح متن یا گفتمان است و قرآن کریم با زاویه دید دانای کل روای یعنی خداوند تعالی، با نگره توحیدی این حادثه را بازخوانی کرده است، و فهم آن نیازمند خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در فرهنگ قرآنی است.

اسطوره طوفان نوح

کهن‌الگوی طوفان نوح روایتی از رویارویی خیر و شر، اسطوره جهانی است. تصمیم خدایان برای تنبیه یا گسست نسل انسان با التفات خدای واحد یا یکی از خدایان همراه می‌شود و قهرمان داستان، موفق به حفظ نوع انسان و حیوانات و رستنی‌ها از خشم آنان می‌شود. روایت طوفان نوح در میان فرهنگ‌های متفاوت انسانی، ایرانی، سومری، اکدی، بابلی، یونانی، هندی و یهودی دیده می‌شود. هر کدام از این روایت‌ها در هم‌گرایی با نظام گفتمانی خود، خوانشی را عرضه داشتند.

روایت ایرانی طوفان، اثری از کشتی و سیل نیست، اما جم / جمشید آگاه می‌شود که طوفان زمستانی درپیش است و بیم نابودی زندگان در روی زمین وجود دارد. بدین جهت وی در روی زمین دژی را می‌سازد و نمونه‌هایی از حیوانات و تخم گیاهان را به آنجا

می‌برد.^۱ (هینلز، جان، ۵۵) در روایت وندیداد اشارتی به رخداد طوفان دارد که با دژ جمشید و آب شدن یخ‌های زمستانی مرتبط است. (دارمستر، ژام، ۸۰) اسطوره یونانی دئوکالیون^۲ نجات دهنده مردم از طوفان است. در این روایت، زئوس / Zeus به دنبال نابودی مردم است، اما پرومته دئوکالیون - همسرش - را از تصمیم زئوس آگاه و آنها را در ساختن کشتی راهنمایی می‌کند و از خشم خدایان می‌رهاند. (کریمال، پیر، ۲۵۰)

روایت میان رودان از کهن‌ترین روایت شناخته شده بشر می‌باشد. حکایت بابلی اسطوره طوفان از منشا سومری سرچشمه دارد. روایت طوفان سومری تا اندازه‌ای دچار پراکندگی است، اما شکل بابلی آن تا حد بسیاری بسط یافته‌تر است. (نک: رهبر، ۲۶۴) منظومه حماسی گیلگمش^۳ میان رودان قهرمان داستان، گیلگمش از مرگ انکیدو^۴ اندوهگین است به دنبال راز بی‌مرگی به دیدار شخصیت اسطوره طوفان "زیوسودرا"^۵ یا همتای بابلی آن اوتنایشتم^۶ می‌رود. کتیبه یازدهم منظومه گیلگمش به شرح اسطوره طوفان می‌پردازد. در این روایت قهرمان داستان - گیلگمش - به دیدار اوتنایشتم می‌رود تا راز جاودانگی را بداند و اوتنایشتم داستان طوفان را برای وی نقل می‌کند که چگونه خدایان تصمیم به نابودی انسان‌ها داشتند. انکی / انا (EA) یکی از ایزدان، اوتنایشتم را از تصمیم خدایان آگاه می‌کند و از او می‌خواهد که کشتی بسازد و زندگان را نجات دهد و تخم همه چیزهای زنده را در کشتی بگذارد. (نک: مک کال، هنریتا، ۶۶ و جرج اسمیت، ۹۳-۹۶) اوتنایشتم کشتی می‌سازد و همه موجودات و دوستان و آشنایان خود را در آن سوار می‌کند و به دنبال آن امواج سهمگین سیل همه خشکی را در خود فرو می‌برد. شش روز و شش شب، طوفان ادامه یافت و باشندگان زمین را به کام مرگ فرستاد و روز هفتم سیل،

۱. در اسطوره ایرانی تازش زمستان و سرما و یخبندان به هیچ روی به خشم و قهر خدایان نسبت داده نم‌کی شود.

(نک: رضی، ۶۰ و فرننغ دادگی، ۱۴۲)

2. Deucalion

3. Gilgamesh

4. Enkidu

5. Ziusudra

6. Utanapishtim

فرو نشست و اوتناییشتم به خشکی آمد.^۱ قربانی می‌دهد و انلیل^۲ - از مهمترین خدایان میان رودان و خالق طوفان - با اوتناییشتم بسان خدایان بی مرگی می‌بخشد.

روایت طوفان در تورات

نوح در روایت کتاب مقدس هفتمین خلف آدم شمرده می‌شود. وی فردی عادل و راست کردار بود. در زمان او شرارت آدمیان بسترساز عذاب یهوه بود. مردم از راه الهی منحرف شدند و به شرارت پرداختند و یهوه تصمیم گرفت نوع بشر را عذاب کند. داستان طوفان در تورات در سفر پیدایش از باب ششم تا نهم آمده است.^۳ تورات در سفر پیدایش باب ششم، در آیات نخستین می‌گوید: چون آدمیان در روی زمین شروع به تزیید کردند و از آنها دخترانی ولادت یافتند، پسران خدا دیدند که دختران انسان چه زیبایی دارند و برای خود همسرانی اختیار کردند. پس یهوه گفت: روح من نباید همیشه در انسان باقی بماند، زیرا که او نیز ازبشر است. لیکن عمر او صد و بیست خواهد بود. در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران انسان درآمدند و آنها از ایشان اولاد زاییدند. ایشان جبارانی بودند در روزگاران پیشین که نامور گشتند. یهوه دید که شرارت بشر در روی زمین افزایش یافته است و توجه و دل او پیوسته به بدی و شر می‌گراید، پس یهوه پشیمان شد که انسان را در روی زمین ساخته است و محزون گشت، یهوه گفت: انسان را که خلق کرده‌ام از روی زمین محو سازم و با او همه حیوانات، خزندگان و پرندگان هوا را، چون که از آفرینش آنها پشیمانم، اما نوح در نظر یهوه التفات یافت. (نک: سفر پیدایش، ۶، ۹-۱)

1. Kramer, Samuel, 1963, 163.

2. Enlil

۳. تورات در سفر پیدایش باب ششم و هفتم رخداد طوفان و دلایل آن، دستور ساخت کشتی، بروز طوفان، سوار کشتی شدن و شدت و گستردگی آن اشاره می‌کند، اما در باب هشتم و نهم، پایان طوفان و نجات و زندگی مجدد می‌پردازد.

یهوه برای نابودی همه موجودات زمین به نوح فرمان می‌دهد که کشتی بسازد و مشخصات آن، طول سیصد و عرض پنجاه و ارتفاع سی زراع باشد و بیرون آن را قیر اندود کند زیرا من آن طوفان را در بر زمین آورم و همه موجودات را در زمین و آسمان را هلاک کنم. (نک: همان، ۱۷/۶) یهوه عهد خود را با نوح استوار می‌سازد و به او اطمینان می‌دهد که تو و کسانت - همسر، پسران و همسر پسران - به کشتی در خواهید آمد و سپس از نوح می‌خواهد که از همه حیوانات، جفتی به کشتی ببرد تا زنده بمانند. "از هر بهایم پاک هفت نر و هفت ماده را تا نسلی بر روی زمین نگاه‌داری". (نک: همانجا، ۷، ۲-۳) پس از آن یهوه نوح را آگاه می‌کند که بعد از هفت روز دیگر، چهل شبانه روز، باران می‌بارد و همه موجودات هلاک می‌گردند. به دنبال آن یهوه سیل عظیم به زمین جاری می‌سازد و چهل روز تمام آب زمین را فرامی‌گیزد و قله‌ها و کوه‌ها را در آب فرو می‌راند در این طوفان صد و پنجاه روز ادامه یافت. (نک: پیدایش، ۲۵/۷-۲۴) روز هفدهم از ماه هفتم کشتی به کوه آرارات قرار گرفت و تا ماه دهم آب آرام‌آرام کمتر شد روز اول از ماه دهم قله‌ها و کوه‌ها نمایان گشتند. (نک: همان، ۴/۸-۶)

تورات سال طوفان را را ششصد مین سال از عمر نوح دانسته که سال ششصد و یکم، روز اول از ماه اول عمر وی، زمین خشک شد و همراهان وی از کشتی خارج شدند و دوران جدید آغاز شد. (نک: همانجا، ۱۸/۸-۱۷) نوح بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگی کرد و به باور تورات عمر وی نهصد و پنجاه سال بود که مرد. (نک: همانجا، ۲۹/۹) نظام گفتمانی تورات / تنخ (آیات آغازین پیدایش، ۱/۶-۴) این ادعا را تقویت می‌کند که یهوه هنوز دارای شاخصه‌های خدایان طبیعی و انضمامی اساطیری است. پسران بنی الوهیم با دختران آدمیان آمیزش می‌کنند و فرآورده چنین آمیزشی فرزندان از سنخ غولان و مردان تنومند که در زمین شرارت می‌کنند. (نک: پیدایش، ۵/۶-۴) و یهوه بسان آدمی از شرارت فرزندان بنی الوهیم ناراحت می‌شود به دنبال آن از آفرینش انسان پشیمان می‌گردد و خواستار نابودی انسان و همه موجودات می‌شود. تا سف یهوه از آفرینش انسان و سایر

موجودات (نک: همانجا، ۸/۶) موجب خشم وی و به دنبال آن تصمیم به نابودی همه موجودات با فاجعه طوفان است. این صفت پشیمانی و تاسف یهوه فقط در آغاز ماجرای طوفان در تنخ باز نمودن نمی‌شود بلکه بعد از پایان فاجعه طوفان و نابودی انسان و موجودات، در عکس‌العمل یهوه دیده می‌شود. تورات می‌گوید: خداوند در دل خود گفت؛ بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل آدم از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را نابود نسازم، مادامی که جهان باقی است. (نک: همانجا، ۲۱/۸-۲۲)

در روایت طوفان تنخ، کنش‌گر اصلی و قهرمان داستان یهوه می‌باشد و نوح مردی عادل و شایسته کردار که مورد عنایت ویژه او می‌باشد، (نک: همانجا، ۹/۶-۱۰) در این کنش‌گری او را همراهی می‌کند. همراهی نوح با یهوه سبب برکت دادن و نجات او و کسانش از فاجعه طوفان است.

طوفان نوح در قرآن

در روایت قرآنی قهرمان طوفان از انبیای الهی و دارای شأن و مقام الهی است. (نک: الاعراف، ۵۹ و ۶۱، الشعرا، ۱۰۵، هود، ۲۵، نوح ۱ و المومنون، ۲۳) مخالفان وی، او را از افراد قوم و بسان خود و حتی از فرومایگان قوم پنداشته و به او اعتراض می‌کردند. (هود، ۲۷ و الشعرا، ۱۱۱) قرآن کریم در پاسخ به پنداره مخالفانش به بیان‌شان وی می‌پردازد. آیات ۷۲-۷۴ سوره مبارکه یونس به مقام پیامبری وی اشاره دارد. آیه ۸۳ سوره صافات مقام نوح آن اندازه بالا می‌رود که حضرت ابراهیم را شیعه و پیرو او معرفی می‌کند و در سوره هود آیه ۲۵ به نذیر مبین خوانده می‌شود. (نک: الاعراف، ۶۳، هود، ۲۵ و نوح، ۱) و در آیه ۳ بنی‌اسرائیل عنوان عبد شکور به کار می‌گیرد که از وی میثاق گرفته می‌شود (الاحزاب، ۷) و وعده سلام و برکات الهی به داده می‌شود. (هود، ۵۰)

بنابراین در داستان قرآنی طوفان، نوح پیامبر قومی است که از پرستش خدای یگانه روی‌گردان شدند و فراخوانی پیامبرشان را به پرستش آن یگانه نادیده انگاشتند (هود، ۲۵).

۳۲، نوح، ۱-۲۴) و با تمسخر به معارضة وی برمی‌خیزند (هود، ۴۲ و المومنون، ۲۴-۲۵) سرانجام نوح در حق قومش نفرین می‌کند (نوح، ۲۶ و القمر، ۱۰) و عذاب الهی بر آنان محقق می‌گردد پیامبر خدا - نوح - مامور ساخت کشتی می‌گردد که گونه‌های مختلف جانوری را بتوان در آن جای داد (هود، ۳۷؛ المومنون، ۲۷) در پی آن روز موعود فرامی‌رسد و طوفان آغاز می‌شود. خیزش آب‌های سطحی زمین، نخست از تنور به چشم می‌خورد. (هود، ۴۲ و المومنون، ۲۷) نوح به همراه کسان خود، مومنان و گونه‌های متفاوت جانوری متشکل از نر و ماده - یک جفت - سوار بر کشتی می‌شوند. اما یکی از فرزندان وی از اطاعت پدر سرباز می‌زند و به همراه سایر باشندگان کافر گرفتار طوفان می‌شوند. (هود، ۴۰-۴۳) پس از مدتی طوفان فروکش می‌کند و آب‌ها فرومی‌نشینند و کشتی بر فراز کوه جودی آرام می‌گیرد. (هود، ۴۴) و زمین از گناه پیشین پیراسته می‌گردد و حیات نوین آغاز می‌گردد (هود، ۴۸) و وعده سلام و برکات خداوند به نوح محقق می‌گردد. قرآن کریم رسالت نوح را نهصد و پنجاه سال دانسته است. (العنکبوت، ۱۴) ولی میزان عمر وی را معین نکرده است.

روایت طوفان در نظام گفتمانی قرآن هرچند به مثابه کهن الگوی بشری دارای بن مایه‌های جهان شمول و تکرار شونده است ولی از جهت درونمایه‌ای تفاوت بنیادی با خوانش‌های دیگر دارد. چنانچه بیان شد؛ روایات میان‌رودانی^۱ بسان روایت بابلی طوفان، که گستردگی روایت و جزئیات آن نسبت به سایر متون پیشینی بیشتر است، اما در این حجم از گستردگی دارای ابهاماتی در جزئیات می‌باشد؛ بسان خشم خدایان نسبت به انسان، که دلیل آن را هیاهوی آدمیان دانسته است. این‌که این غوغا چگونه بوده و یا چه امر مهم دیگری اتفاق افتاده تا در بین خدایان این وفاق حاصل آمد که مصمم گردند تا نسل آدمی نابود شود؟

روایت طوفان بابلی با یک پیش درآمدی آغاز می‌گردد و آن را در نسبت روایت‌های

۱. میان‌رودانی ترجمه بین‌النهرینی است.

اساطیری دیگر برجسته می‌کند. مولفه بی‌مرگی در حماسه گیل گمش از عناصر اصلی روایت و دغدغه قهرمان داستان می‌باشد. (مساله بی‌مرگی در روایت سومری مطرح نیست) زیرا این عنصر باعث می‌گردد که قهرمان داستان را به سفر سخت در جست و جوی جاودانگی، خداگونگی و رهیدن از مرگ زیستی وامی‌دارد تا با گذر از مشقات و رنج سفر خود را به حکیمی برساند تا مساله نامیرایی را بپرسد. در واقع روایت طوفان بابلی در پاسخ به سوال قهرمان داستان می‌باشد. گویا دانستن مساله طوفان هدف گیلگمش نبوده است. شاید کم اهمیتی دلیل عذاب نسل آدمی با طوفان و وفاق خدایان در این روایت، فرم گفتمان منظومه گیلگمش باشد که موضوع اصلی و مهم قهرمان روایت در این حماسه، راز گشایی مولفه نامیرایی است که این مساله را فرعی جلوه داده و حتی تا پایان روایت هم در گفت‌وگو قرار نمی‌گیرد. منظومه گیلگمش به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا اوتنایشتم^۱ از فاجعه طوفان رهایی یافته است، که وی توضیح می‌دهد که مورد حمایت خدایان قرار گرفته و از مرگ رهایی یافته است. اما این گزاره چرایی حمایت را معین نمی‌کند.

گرچه با رهیافت بینامتنی و نظام گفتمانی اسطوره میان رودانی می‌توان حدس زد که چرا خدایان برای بشر فاجعه آفرین شدند. مطابق روایت انومالیش - حماسه آفرینش بابلی -، هدف از آفرینش آدمیان خدمت به خدایان و انجام امور گیتیانه^۲ و کاستن رنج خدایان در امور معاششان تعیین گردید، و کنش‌گری آدمیان در این نظام گفتمانی تعریف شد؛ که انتظام گیتی در نسبت با امور مینوی براساس الگوی ازلی باشد. این هدف و کنش‌گری انسانی درونمایه تکرار شونده در همه کهن الگوهای میان رودانی است. اما گسست مداوم آدمی از امر قدسی، زیاده‌خواهی آدمی در مولفه‌هایی که مربوط به امر مینوی و اختصاص به خدایان دارد و بیرون رفتن از سرشت جمعی کیهانی و آیین مناسکی با ضرب آهنگ طبیعی، منطبق با الگوی مثالی و ازلی خشم خدایان را برانگیخت و پادافره و مجازات

۱. اوتنایشتم نام حضرت نوح به زبان میان‌رودانی.

۲. امور گیتیانه یعنی امور دنیوی و این جهانی.

ایزدان را اجتناب‌ناپذیر کرد. این تحلیل در مورد نجات یافته اصلی طوفان سازگاری دارد که مورد حمایت ایزدان قرار می‌گیرد و از فاجعه می‌رهد. رهیدن از خشم خدایان در اساطیر کهن چیزی جز همسویی با نظام قدسی نمی‌باشد. این فرم گفتمانی با ایزدان انضمامی و طبیعی‌وار خوانش می‌گردد.

اما قرآن کریم با طرح نظام گفتمان جدید در سطح متن با زاویه دید نوین با محوریت خدای یگانه و انتزاعی (غیرمادی و غیرطبیعی) روایتی جدیدی از طوفان ارائه می‌کند و با تعبیر "انبا الغیب"^۱ این ویژگی را به خوبی نشان می‌دهد که کسی قبل از نقل قرآنی (روایت طوفان) از آن آگاهی نداشت. این نظام براساس جهان‌بینی "خدا مرکزی" است و همه چیز بر محور ذات باریتعالی بازخوانی می‌گردد و هیچ مفهوم روایی، جدا از مفهوم خدا نیست. قرآن کریم در این شکل گفتمانی جدید، هستی آدمی را باز تعریف می‌کند؛ هستی که در ارتباط با خداشناسی توحیدی محض است (نک: الانبیا، ۲۲) و انسان جایگاه خود را در ذیل هستی به عنوان بخشی از آفرینش می‌یابد و بر مبنای آن به حیات خود سامان می‌دهد. (نک: الاعراف، ۵۴-۵۶) در این نگره، هستی و بودگی نوعی نشانه از هستی خالق است که در تمام اندام‌واره آفرینش و ساحات انسانی حضور دارد. بنابر این به لحاظ تبارشناسی، روایت طوفان قرآن کریم در سطح متن / گفتمان با نظام قرآنی، یک روایت مستقل است که بازخوانی آن نیازمند به خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی قرآن کریم است.

نتایج مقاله

۱- برای فهم اسطوره طوفان در ابتدا باید خود اسطوره در دنیا پسامدرن براساس رهیافت‌های متفاوت مورد خوانش قرار بگیرد. این نگره سبب می‌شود پژوهش‌ها در خصوص قصص قرآن همانند رویکرد ادبی احمد خلف الله - آیدیالیستی مبتنی بر تمثیل و

۱. تلک انباء الغیب نوحیها الیک ما کنت تعلمها انت ولا قومک من قبل هذا... (هود، ۴۹).

نمادانگاران - بهتر فهم و نقد گردد.

۲- اسطوره طوفان از جهت تبارشناسی به مثابه کهن الگوی انسانی دارای بن مایه‌های جهان‌شمول است.

۳- واگرایی روایات طوفان همبسته با پارادایم‌های فکری و نظام گفتمانی در توالی خطی زمانی است.

۴- روایت طوفان نوح در نظام‌های گفتمانی چند خدایی، خدایان طبیعت‌وار و انسان‌گونه - میان رودان و یونانی-نارضایتی و خشم خدایان نسبت به آدمیان پیش از آنکه به رفتار انسانی ارتباطی داشته باشد، عامل ایزدانی دارد و هر ناخوشی انسان به دلیل رفتار خدایان در عالم خودشان تعیین می‌گردد.

۵- گستره نجات‌یافته‌گان و هلاکت‌باشندگان در تبارشناسی طوفان همگرا با نظام خاص گفتمانی چند خدایی و خدای واحد بازخوانی می‌شود.

۶- روایت طوفان در قرآن براساس فرم گفتمانی توحیدی خوانش می‌گردد و جزء اخبار غیبی قرآن است و قهرمان داستان از جانب خداوند و واجد بینات و رحمت الهی است و نجات و هلاکت قوم مطابق این فرم بازخوانی می‌شود.

۷- اسطوره طوفان بنابر نظام‌های گفتمانی متعدد، تکون‌های مختلفی یافته و در این شکل‌های جدید روایتی مستقل محسوب می‌گردد، بنابراین این رویکرد می‌تواند شبیه برگرفتنی، اخذ و اقتباس را بی‌وجه نماید.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. اسمیت، جرج، حماسه گیلگمش، ترجمه آلمانی، گئورگ بوکهارت، مترجم فارسی داود منشی زاده، تهران، اختران، ۱۳۸۲ ش.
۵. استروس، کلود لوی، اسطوره و معنا، ترجمه شهرام خسروی، تهران نشر مرکز، ۱۳۸۲ ش.
۶. استروس، کلود لوی، اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰ ش.
۷. الیاده، میرچا، دین پژوهی، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. همو، اسطوره، رویا وراز، ترجمه رویا منجم، تهران، علم، ۱۳۸۱ ش.
۹. همو، مقدس و نامقدس، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، خرد ناب، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. باستید، روژه، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، ذتهرا، انتشارات توس، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران، چشمه، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. به جو، زهره و دیگران، ادیان جهان باستان؛ مصر و بین النهرین، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ج ۲، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. حری، ابوالفضل، احسن القصص، رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآن، نقد ادبی، دوره ۱، ش ۲، صص ۸۳-۱۲۲، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۷.
۱۶. جلال، ستاری، آیین و اسطوره، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. دارمستتر، ژام، مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. دریابندری، نجف، افسانه و اسطوره، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ لغت فارسی، (لوح فشرده) تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۹۳ ش.
۲۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق المرعشی، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. رضی، هاشم، دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، تهران، سخن، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. رهبر، حمید، بررسی تطبیقی روایت وحیانی قرآن و روایت اسطوره‌ای سومری - بابلی از طوفان نوح، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۴۳، صص ۲۶۱-۲۸۴، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. سگال، رابرت، اسطوره، فریده فرنودفر، تهران، بصیرت، ۱۳۸۹ ش.

۲۴. شایگان، داریوش، بت‌های ذهنی و خاطره، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی التفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی و ابراهیم السامری، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. فروند، ژولین، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه محمد کاردان، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. فریخ دادگی، بند هشن، گزارنده مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. قائمی، فرزاد، پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره و زمینه و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی، فصلنامه علمی و پژوهشی نقد ادبی، س ۳ ش ۱۱ و ۱۲، صص ۳۳-۵۶، ۱۳۸۹ ش.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۳۳. کاسیرر، ارنست، فلسفه صورت‌های سمبلیک اندیشه اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۸ ش.
۳۴. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۳۵. گریمال، پیر، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، امیرکبیر.
۳۶. مارکس مولر، فردریش، اسطوره و اسطوره‌شناسی، نزد مارکس مولر، بهمن نامور مطلق و بهروز عوض‌پور، تبریز، نشر موعام، ۱۳۹۵ ش.
۳۷. مختاریان، بهار، اسطوره، نمادگرایی و حقیقت، مجله ارغنون شمارگان ۴، ۱۳۷۳ ش.
۳۸. مک، کال، هنریتا، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. نکونام، جعفر، تفسیر آیه مس در بستر تاریخی، مقالات و بررسی‌ها، مقاله ۶، دوره ۳۸، شماره پیاپی ۶۲۸، ۱۳۸۴ ش.
۴۰. هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی، ۱۳۹۳ ش.
42. Eliade, mircea, (1963), Myth and Reality, Tr. W. R. Trask newyork: harper torchbooks.
43. Marcus, D, (1987-1995), Enlil, Encyclopedia of Religion, ed, mircea Eliade, vol 5, macmillan publishing company, p, 114.
44. Kramer, Semuel, noah, (1963), the Sumerian, their history, culture and character. The university of Chicago press: Chicago and London.